

دو سند از ۱۴ سال پیش

تخریب عمدی عراق: این است واقعیت!

در زیر دو مقاله یا دو سند را ملاحظه می کنید از لوموند دیپلوماتیک مورخ ۱۴ سال پیش (دسامبر ۱۹۹۱) که اندکی پس از تهاجم آمریکا و متحدینش به عراق در همان سال، به رشته ی تحریر درآمده و همان زمان ترجمه شده ولی جایی نشر نیافته است. به وضعیتی که در دو مقاله شرح داده شده، ۱۴ سال محاصره ی اقتصادی همراه با بمباران مستمر هواپیماهای آمریکایی و انگلیسی را نیز اضافه کنید و بعد تجاوز بزرگ به عراق و اشغال این کشور (به بهانه ی واهی استقرار دموکراسی!) و فلاکت ها و خون های روزمره که جاری ست...

آنان که برای آزادی ایران از جهنم جمهوری اسلامی به دموکراسی آمریکایی چشم دوخته اند و می کوشند با نظرات و تبلیغاتشان راه را برای تجاوزگران امپریالیسم باز کنند در سقوط احتمالی جامعه ی ایران به چنین روزگار سیاهی شریک جرم خواهند بود.

تراب حق شناس

مفهوم عجیب "نظم جدید جهانی"

مجازات مردم عراق با بایکوت

به قلم رنه دومون*

از لوموند دیپلوماتیک دسامبر ۱۹۹۱

با تمدید تحریم اقتصادی علیه عراق، اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد تمامی یک کشور را محکوم به بیکاری و فقر می کنند. این تحریم با خصلت عمیقاً غیر عادلانه خود احساسات ملی شدیدی را برانگیخته، رژیم صدام حسین را تقویت می کند و این در حالی است که منابع متعدد این نکته را تأیید می کنند که شرکتهای بزرگ غربی با ضمانت دولتهایشان، سالها به دیکتاتور عراق کمک می کرده اند. آیا این اقدام جهت بازگرداندن عراق به عصر ماقبل صنعتی، درک معینی از "نظم جدید جهانی" را نشان نمی دهد؟ آیا این خطاری به همه دول جهان سوم نیست که در راه توسعه پا را از گلیم خویش درازتر نکنند؟

تا سقوط امپراطوری عثمانی، عراق کشوری کشاورزی بود سپس به نفت وابسته شد، نفتی که بعنوان یک صنعت نوپا، سالها تحت کنترل سرمایه های غربی بود. پس از ملی کردن شرکت نفت عراق (۱) در ۱۹۷۲ دولت بعثی حاکم بر عراق، خواست با صنعتی کردن کشور "شالوده توسعه و استقلال اقتصادی" (۲) عراق را بریزد و به ایجاد شرکتهای دولتی در رشته های جدید ذوب فلز دست زد. اگر "توسعه سوسیالیستی"

علی رغم تلاش هائی که در جهت تعلیم و کارآموزی اساساً علمی و فنی که آنهم به رایگان صورت میگرفت، با مانع بوروکراتیزه شدن و کمبود متخصص روبرو بود، اما به عراق امکان داد که خود را به صورت یک نیروی قدرتمند نظامی در آورد و در سال ۱۹۸۰ به ایران و در ۱۹۹۰ به کویت حمله برد که همگان از عواقب شومش با خبریم. با وجود این، دست آوردهای اجتماعی (صرف نظر از آموزش و پرورش ، سطح بهداشت در عراق با کشورهای توسعه یافته قابل مقایسه بود) تا حدی نشان می دهد که چرا این رژیم دیکتاتوری، در پایان سال ۹۱ هنوز می تواند به حیات خود ادامه دهد.

پیش از جنگ نیازهای غذائی جمعیت ۱۸ میلیونی عراق (که تقریباً با سطح کشورهای توسعه یافته قابل مقایسه است) تا ۷۰ درصد وابسته به واردات بود. به رغم اینکه عراق از ظرفیت کشاورزی با اهمیتی برخوردار است.

البته، یک سوم مساحت کشور، در سمت غرب، نیمه بیابان است اما جاهای دیگر زمینهای حاصلخیز وجود دارد. کردستان، در شمال، برای کشاورزی دیمی (با بازدهی نامنظم) بحد کافی آب دارد. گرچه میزان باران، در نتیجه افزایش گرمای کره ی زمین که خود نتیجه ی پدیده ی گلخانه ای (l'effet de serre) است در معرض کاهش است. قبل از جنگها و سرکوبهای ۱۹۷۴ و ۱۹۸۸ که منجر به نابودی ۴ هزاردهکده شد (۳)، کشاورزی کردستان از نظر بازدهی در هکتار، وضعیت خوبی داشت: بعنوان مثال می توان از درختان گردو، باغهای میوه، تاکستان (انگور و حتی انگور برای شراب) و بخصوص تولید فراوان سبزیجات یاد کرد. در سپتامبر ۹۱ ، ما در بصره شاهد بودیم که هندوانه، تنها میوه بسیار ارزان از آن سوی کشور با فاصله ۸۰۰ کیلومتر، بوسیله کامیون به این شهر می رسید.

در عوض، مرکز و جنوب کشور بطور کامل نیازمند آبیاری است: ۴۴ درصد از زمینهای زیر کشت آبیاری می شوند و در شرایط عادی کمی بیش از نصف تولید کشاورزی را که عمدتاً عبارتند از گندم، جو، ذرت، برنج، جو، پنبه وعلوفه - تامین می کند. دو رود دجله و فرات که در مصب خویش به هم می پیوندند از کوههای توروس در ترکیه سرچشمه می گیرند و قبل از رسیدن به عراق از خاک سوریه می گذرند. سوریه و بیش از آن ترکیه ، شتابان به احداث سدهای بزرگ و کانالهای آب پرداخته اند که در صورت عدم رعایت توافق های قبلی، ممکن است امکانات کشاورزی عراق را بشدت در معرض خطر قرار دهد. پیش از این، در سال گذشته ، زمانیکه ترکها آخرین سد عظیم خود - موسوم به سد آتاتورک- را آبیگری می کردند آب فرات در عراق یک ماه قطع شد. بدنبال جنگ نفت، ممکن است یک جنگ واقعی بر سر آب رخ دهد، بویژه اگر طرح ساختمان یک کانال بزرگ که قرار است عراق را دور زده، از ترکیه به عربستان سعودی کشیده شود به اجرا در آید.

شرکتهای کاپیتالیستی و دهقانان خرد

تولید کشاورزی عراق، به این خاطر نیز که سیستمهای آبیاری با شبکه های زهکشی مناسب مجهز نبود، آسیب دید. همانطور که در پاکستان، مصر، اوران (الجزایر) و بسیار از کشورهای نیمه خشک دیده می شود، زمین هائی که سابقاً گل و لای غنی و بسیار حاصلخیز بوده، در نتیجه فزونی نمک هم اکنون بصورت زمینهای لم یزرع در آمده و در حال پیشروی است. سرانجام ، فقط پس از سال ۷۵ بود که دولت بدنبال پائین آمدن شدید تولید کشاورزی به خود آمد و برای یک برنامه توسعه کشاورزی که تا آزمان نادیده گرفته شده بود، اعتباراتی دولتی مقرر داشت.

در وهله اول نوعی کشاورزی جمعی (کلکتیویزه) از نوع شوروی در نظر گرفته شد. در هشتمین کنگره حزب بعث منعقد در ژانویه ۱۹۷۹، اولویت به شیوه تولید سوسیالیستی داده شد: "مالکیت فئودالی بکلی نابود شده و زندگی شهروندان پس از قرنهای توسعه نیافتگی شکوفا شده است..." اما در کنگره بعدی، منعقد در ژوئن ۱۹۸۲، از "عوامل منفی و اقدامات بوروکراتیک که رشد تولید کشاورزی را دچار کندی کرده اند" انتقاد

شده است. بالاخره در ۱۹۸۴، و در حالی که کمی دیر شده تصمیم گرفتند مزارع را از مالکیت جمعی خارج کنند. مزارع دولتی تبدیل به شرکتهای کاپیتالیستی می شوند که توسط فنودالها - زمین داران - اداره می گردند. دهقانان خرد حق کشت قطعه زمین هائی را دارند که جزئی از زمین های دولتی است و تا زمانیکه کشت می کنند برایگان در اختیارشان قرار دارد. ابزارهای بزرگ کشاورزی، بویژه تراکتور، کمباین برای کشاورزی کاملاً مکانیزه ی غلات یعنی گندم، جو و سپس برنج و ذرت، جمعی (کلکتیو) باقی مانده است. دهقانان معتقدند که این ابزارها اگر توسط تعاونی های واقعی به کار گرفته می شد مسلماً کارآئی بیشتری داشت.

بالاخره ، آخرین مانع توسعه کشاورزی افزایش سریع شهرنشینی است (۷۵ درصد کل جمعیت کشور) که نیروی کار در روستا ها را بشدت تقلیل داده است . دولت مجبور شد سیاست جلب مهاجرین (بخصوص از مصر و سپس از سعودی و یمن) را پیش گیرد. عراق در ۱۹۹۰ دو میلیون مصری داشت که شاید نیمی از آنها در مزارع بودند. هم اکنون (در اکتبر ۱۹۹۱) تعداد آنان، آموزش دیده ترینشان، بخصوص در شهرها بیش از ۲۵۰ هزار نفر نیست.

در جریان جنگ ایران و عراق (که از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ طول کشید و آنرا "جنگ" می نامند در حالیکه حمله "آمریکا و متحدانش" در ۱۹۹۱ را "تجاوز" می گویند) کشاورزی که وسیعاً توسط اعتبارات دولتی حمایت می شد، بویژه در دو بخش رشد سریعی پیدا کرد. تولید سبزیجات که بخش عمده نیازهای کشور حتی در زمستان را تامین می کرد. در گلخانه های شیشه ای بزرگ از نوع شوروی که میراث مزارع دولتی ست و باتوجه به یک برداشت درسال هم گران تمام می شد و هم با تابستان داغ کشور همخوانی نداشت. خوشبختانه گلخانه های کوچک نایلونی اضافه شد و نیز با تونلهای کوتاه زیر سایه نخل ها یعنی همان وضعی که برای این نوع تولید معمول بوده، این مشکل تا حدی حل شد. دوم پیشرفت در زمینه مرغداری : تا سال ۱۹۹۰، هفت هزار واحد مرغداری، یک میلیارد تخم مرغ در سال و نیز گوشت مرغ کافی جهت تامین نیاز سریعاً فزاینده جمعیت کشور را تولید می کردند اما دانه و خوراک طیور تقریباً بطور کامل وارد می شد.

دامداری و کارگاههای مدرن تولید شیر را نیز توسعه داده بودند. گاوهای هولشتاین (هلندی) با علوفه های محلی همراه با مواد غذایی سرشار از پروتئین وارد شده از خارج ، تغذیه می شدند. از مرغداری های صنعتی هم اکنون فقط ساختمانهای خالی باقی مانده است . تعداد گاوها تقریباً به نصف تقلیل یافته ، تولید شیر هر راس از گاوها نیز همینطور، علوفه های محلی هم فاقد پروتئین هستند. هنگامی که واردات از سر گرفته شود باید دامهای جدیدی وارد کرد زیرا گاوهای پر شیر اگر مدت زیادی بد تغذیه شوند هرگز نخواهند توانست به سطح قبل برسند. بهمین ترتیب تولید سبزیجات نیز بنجو چشمگیری تقلیل یافته بویژه بخاطر نبود بذر و مواد دفع آفات ، علاوه بر این ، کل کشاورزی عراق بخاطر کمبود مواد و وسایل لازمی که سابقاً اکثر آنها وارد می شد (مانند کود شیمیائی، مواد دفع آفات، قطعات یدکی ماشین های کشاورزی و خودروها) فلج شده است.

بمبارانهای ژانویه و فوریه ۱۹۹۱ بسیار فراتر از اهداف نظامی پیش رفت و معاهده های ژنو زیر پا گذارده شد. بر اساس این معاهده ها چیزهائی که به جنگ ربطی ندارند نباید نابود گردد. در بمبارانها مراکز تولید برق را هدف قرار دادند و معلوم است که کشاورزی مدرن بدون برق کاری از پیش نمی برد. در نتیجه پمپهای آب در شبکه های آبیاری از کار افتاد. این شبکه ها غالباً از سد رمادی آغاز می شوند و توزیع آب را از دریاچه حبابیه تا بصره و شط العرب تامین می کنند. ۱۵ متر از دیواره این سد و نیز اغلب دریاچه هایش منهدم شده اند. اگر بایکوت نبود ، می شد سد را طی چند ماه تعمیر کرد ولی بدون منابع مالی و مواد لازم راه انداختن آن دو تا سه سال طول می کشد. این بایکوت و محاصره ی اقتصادی، خود جنگی واقعی ست که نام واقعی اش را بر زبان نمی آورند. جنگی برای تحت قیمومت در آوردن کل کشور.

برخی از آمریکائیه‌ها که به عراق رفته اند اشاره کرده اند که ترجیح می دهند که غذای عراقیها را تأمین کنند و از شر مازاد تولید خود خلاص شوند تا آنکه با لغو تحریم اقتصادی، بگذارند که آنها کشاورزی شان را سریعاً بازسازی نمایند. چه سیاست ساده لوحانه ای زیرا تأمین غذای ۱۸ میلیون جمعیت، حتی اگر به سطح بد امروز هم باشد کار کوچکی نیست. منابع درآمد ملل متحد بسیار محدود است و فراخوانهایی که در بهار جهت تأمین غله ضروری برای آفریقا داده شده، هنوز هیچگونه جواب مساعدی دریافت نکرده است. عراق هیچ نیازی به این منابع ندارد. اگر تحریم برداشته می شد و دارائی های آن از حالت بلوکه خارج می گشت، نفت خود را به فروش می رساند تا پول لازم برای خرید مواد غذایی و دارو و وسائلی که اقتصادش را به راه اندازد بدست آورد.

در این ماه های آخرسال ۹۱، این کشور در کلیه زمینه ها تقریباً بطور کامل محکوم به توقف و تعطیل شده است. کدام ماده از منشور ملل متحد چنین وضعی را تأیید می کند؟ شهری صنعتی مثل بصره، که بندر بزرگی هم هست، مجبور به بستن تمام موسسات صنعتی مهم خود شده است. در بغداد، فعالیت عمده عبارت است از خدمات، و کارهای اداری و تجاری با فعالیت بسیار اندک در عرصه ی پیشه وری یا فعالیتهای واقعا تولیدی. ارزش دینار سقوط کرده: اگر چه نرخ رسمی آن هم چنان ۳/۳ دلار است، اما در بازار سیاه، ۶ دینار در برابر یک دلار در ماه ژوئیه، ۸ دینار در ماه سپتامبر و ۹ دینار در ماه اکتبر ۹۱ معامله می شد.

ظاهراً کمبودی نیست. انواع خوار و بار در بازار آزاد وجود دارد همینطور مواد مصرفی جاری بطور فراوان هست. بخش عمده این مواد توسط قاچاقچی هایی وارد می شود که نه تنها مجاز هستند بلکه تشویق هم می شوند. این مواد به قیمت هائی عرضه می شود که نه فقط برای بیکاران (که از بیمه بیکاری محرومند) و نیز کل فقرا و حتی طبقات متوسط بلکه برای اکثریت عظیم جمعیت غیر قابل دسترسی است. حقوقها بیش از ۳۰ درصد افزایش نیافته است. حقوق نظامیان هم ۵۰ درصد بالا رفته است. پرشمارند کسانی که برای ادامه زندگی مجبور به فروش جواهرات خود شده اند. (ما خود نمونه اش را در بصره به چشم دیدیم) همینطور دستگاه تلویزیون ضبط صوت یا اتومبیل - اگر داشته اند یا اثاث خانه و حتی خود خانه.

محکوم به بیکاری و فقر

بر اساس قطعنامه های ۷۰۶ و ۷۱۲ ملل متحد که عراق پذیرفته است عراق مجاز خواهد بود که معادل ۶/۱ میلیارد دلار نفت بفروشد، تا بتواند مواد غذایی و دارو و وسائیل پزشکی و "وسائیل ضروری زندگی غیر نظامی" که تکافوی ۶ ماه را بنماید خریداری کند. اما فروش نفت و خریدهای مربوطه بشدت توسط هیات نمایندگی ملل متحد کنترل می شود. سی درصد فروش باید به صندوق غرامتهای جنگ واریز گردد. از سوی دیگر، دولت ترکیه، به خاطر آنکه نفت عراق توسط لوله از خاک ترکیه عبور می کند ادعای گزاف ۲۶۰ میلیون دلار بعنوان حق ترانزیت می کند. عراق حق تصرف آزادانه در آنچه برایش باقی مانده نیز نباید داشته باشد. ماموران ملل متحد باید تصمیم بگیرند که از کجا و از چه کسی خرید صورت بگیرد و محصولات خرید شده را منصفانه بین جمعیت کشور توزیع نمایند. این کار یعنی تحت قیمومت در آوردن عراق و محروم کردن آن از حاکمیت اقتصادی و بنابراین سیاسی که بدلائیل قابل فهمی، عراقیها آن را نمی پذیرند.

با تمديد بایکوت، اعضای شورای امنیت، کل یک کشور (حداقل ۸۰ درصد جمعیت) را به بیکاری و فقر محکوم می کنند. دولت فرانسه در این تمديد افراطی شریک جرم است و بعنوان یک عضو دائمی این شورا مسئولیت مشترک دارد. بنابراین، ما "شهروندان" فرانسوی نیز، اگر اعتراض نکنیم، و به اعتراض کنندگان دیگر نپیوندیم شریک جرم خواهیم بود.

ما در همانزمان ، همانطور که یوگنی پریماکوف، وزیر خارجه سابق شوروی نوشت، گفتیم که از این جنگ "ممکن بود بتوان اجتناب کرد". ولی وقتی جنگ شروع شد، باید معاهده های ژنو رعایت می شد نه اینکه سراپای یک دستگاه تولیدی به نابودی کشیده شود. با تمدید افراطی بایکوت ما شاهد وضعی هستیم که آن را "سومین جنایت جنگی" می نامیم (۴). رمزی کلارک وزیر دادگستری سابق آمریکا یک دادگاه اخلاقی بر پا کرده که ما در آن شرکت می کنیم. مسلم است که صدام حسین نیز یک جنایتکار جنگی است اما این واقعیت ، به هیچوجه ، گرسنه نگه داشتن ملتی را که مسئولیتی به گردن ندارد، توجیه نمی کند.

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ برای این تأسیس شد که جلوی جنگ را گرفته صلح را استوار سازد. افسوس که طی ۴۶ سال موفق نشده است جهانی بدون جنگ ، بدون قتل عام و تخریب بر پا سازد. اکنون که کشمکش میان شرق و غرب پایان پذیرفته است مؤسسات مختلط نظامی- صنعتی بسیار قوی نیازمند وجود دشمن اند. آیا می خواهند این دشمن را با توسل به "نظم جدید جهانی" در یک سلسله از درگیری های شمال - جنوب بیابند ؟ کاری که آمریکا با عراق کرد ، شاید خطاری است به ملت‌هایی که نخواهند نظم جدیدش را بپذیرند. فرانسوا میتران برای آنکه ما را به قبول جنگ وادارد گفت : فرانسه باید " در صف شایسته خود بایستد". با وجود این، در کنفرانس مادرید [بر سر مسأله ی فلسطین] نتوانست نماینده ای داشته باشد. در این پایان سال ۹۱ باید پافشاری کنیم که تحریم غیرنظامی که عراق را زیر ضربه گرفته سریعاً لغو گردد. در پارلمان فرانسه بحثی در باره جنگ خلیج برگزار شد که با رأی گیری منجر به تصویب شرکت در جنگ گشت. چرا یک نشست دیگر برای لغو بایکوت عراق تشکیل نشود؟ فقط تحریم تسلیحات و خلع سلاح اتمی موجه می ماند - ولی هیچکس به فکر این نیست که همین کار را با اسرائیل بکند!

اگر وحدت واقعی عربی وجود داشت و اگر چنین وحدتی در دمکراسی شکل می گرفت، درآمد نجومی نفت می توانست در راه منافع عمومی اعراب و حتی جهان سوم به کار رود. سلاطین نفت به چه حقی سود سرشار بدست آمده را فقط صرف اقلیت برگزیده خویش می کنند؟ گذشته از تلف شدن این اموال در راه تجملات غیر قابل تصور، درآمد نفت صرف خرید بی حساب تسلیحات و نیز تبلیغ بنیادگرائی و انتگریسم اسلامی که خود مانعی در راه دمکراسی است، می شود (و آیا این وضع به همین منوال ادامه خواهد یافت؟)

این "نظم جدید جهانی" نه تنها با نتیجه مذاکرات مطروحه در مادرید ، بلکه با نتیجه مصرف عایدات نفت به محک داوری خواهد خورد. یاد آوری کنیم که ادامه حیات بشریت جز با نفت گران نمی تواند تضمین شود . گرانی نفت موجب صرفه جوئی در این انرژی شده و امکان بکار گرفتن دیگر اشکال انرژی مانند انرژی خورشیدی ، انرژی باد ، آب و انرژی حرارتی درون زمین و غیره را فراهم می آورد (۵). این امر مستلزم قواعد اقتصادی دیگری در مقیاس جهانی است و با قواعد رقابت جهانشمول فعلی متفاوت است. توافقنامه "گات" (توافق عمومی در باره تعرفه های گمرگی و تجارت) اقتصادی را پیشنهاد می کند که به روی همه کشورها (که درعین حال در رقابت با یکدیگرند) باز باشد بی درنظر گرفتن اینکه در چه درجه ای از رشد و توسعه هستند و این چیزی نیست جز ورشکستگی کلیه ی کشورهای فقیر.

* رونه دومون (René Dumont) متخصص کشاورزی و نویسنده کتابهایی از جمله "دمکراسی برای آفریقا" از انتشارات سوی، پاریس، ۱۹۹۱. رنه دومون همراه با شارلوت پاکه، و هیأت اعزامی ملل متحد به عراق، به ریاست صدرالدین آقاخان و کمک سازمان خواربار و کشاورزی (فاو) و یونیسف، یک سفر مطالعاتی به عراق کرده از ۱۹ سپتامبر تا ۱۱ اکتبر ۱۹۹۱ در آن کشور به سر برده است.

(۱) کنسرسیومی با سهام برابر از انگلستان ، فرانسه ، ایالات متحده و رویال داچ.

(۲) گزارش کنگره نهم حزب بعث در ۱۹۸۲.

(۳) شورش ۱۹۷۴-۱۹۷۵ کرد پس از امضای قرارداد الجزایر بین عراق و ایران به شدت سرکوب شد و پایان گرفت. در سال ۱۹۸۸ پس از برقراری آتش بس با ایران ، نیروهای عراقی حمله شدیدی به پایگاههای کردها کردند و دهکده های متعددی را نابود کرده و سلاح شیمیائی به کار بردند. کانال دوم تلویزیون فرانسه، برنامه ی "مقاومت" مورخه ۳۰ نوامبر ۹۱ خود را به کردها اختصاص داد.

(۴) مقاله ژوست فیلترمان : " مردم عراق قربانی دو جنون " مندرج در لوموند دیپلماتیک ژوئن ۱۹۹۱.

(۵) رک به : مقاله ژان پل دولئاژ و دانیل همری تحت عنوان " گسترش انقلاب انرژتیک در راه تأمین آینده ای منصفانه " مندرج در لوموند دیپلماتیک ، مارس ۱۹۹۱.